

پژوهشهای انجام شده را به خود اختصاص داده است. حتی به دلیل اهمیت فراوان و تأثیر گذاری مسایل این منطقه بر دیگر حوزه ها، رویدادهای این منطقه با ادبیات روابط بین الملل در حوزه نظریه پردازی و مسایل پایه ای پیوند خورده است. یکی از این رویدادهای مهم، عمیق و پیچیده این منطقه، انتفاضه مسجد الاقصی است. این پدیده، فرآیند صلح، طراحی ساختار نظام بین الملل، منطق موازنه و چانه زنی میان اعراب و اسرائیل و به تبع آن رهیافتهای جهانی سازی، تعریف تروریسم و قاعده مندی حقوق بشر را به چالش کشیده است. همین موضوع سبب نگارش کتابی با عنوان انتفاضه و جامعه اسرائیل به زبان عربی شده است.

ریشه دار بودن انتفاضه مردم فلسطین در دو ویژگی قابل بررسی است. یکم، نارضایتی از نا به هنجاریهای موجود در زمینه رفاه، درآمد، امنیت و آینده و دوم، هویت جویی قومی، تاریخی و فرهنگی. این ویژگیها دست به دست هم داده اند تا انتفاضه مردم فلسطین ابعاد گوناگون و پیچیدگیهای گسترده ای را به خود بگیرد

## انتفاضه و جامعه اسرائیل

عزمی بشارة، الانتفاضة و المجتمع الاسرائیلی، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۲، ۲۹۸ ص.

### دکتر مهدی ذاکریان

مدرس روابط بین الملل و پژوهشگر  
مسایل حقوق بشر

بررسیهای انجام شده در حوزه مطالعات بین المللی نشان می دهد که بیشترین پژوهشهای علم روابط بین الملل در سه حوزه ۱. مباحث بنیادی و مناظره های متدلوزیک؛ ۲. نظریه سازی و طراحی سناریوهای فکری و عملی؛ ۳. مسایل کاربردی و مطالعات منطقه ای، متمرکز است که در مورد اخیر، منطقه خاور میانه بیشترین مطالعات و

که در مجموع به ناتوانی مهار و کنترل آن از سوی رهبران جنبشهای سیاسی و اجتماعی فلسطین (کنترل از درون) و همین طور ناتوانی در کنترل، مهار و حتی سرکوب آن از سوی اسرائیل (کنترل از بیرون) بیانجامد. دکتر عزمی بشاره این موضوع را از منظر یک فلسطینی که در عین حال نماینده کنیست (پارلمان) اسرائیل است در چارچوب یک کتاب به بحث می‌گذارد. نویسنده‌ای که از توان تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارزیابی نظری و عملیاتی موضوع از درون (جنبه فلسطینی) و از بیرون (جنبه اسرائیلی) برخوردار است. عزمی بشاره از فلسطینی‌های عرب ساکن اسرائیل است. در سال ۱۹۵۶ در شهر ناصره فلسطین به دنیا آمده و دارای دکترای فلسفه از دانشگاه هومبولت برلین است. از سال ۱۹۸۹ به کرسی استادی فلسفه در دانشگاه بیرزیت اسرائیل دست یافت و پژوهشگر موسسه فان لیر در قدس است. وی از سال ۱۹۹۶ به نمایندگی کنیست اسرائیل درآمد. مصونیت پارلمانی وی در نوامبر ۲۰۰۱ به دلیل موضعگیریهای سیاسی اش بر علیه

اشغالگریهای اسرائیل لغو گردید. وی در حوزه فعالیت‌های سیاسی، گروه‌ها و احزابی مانند کمیته قومی دانشجویان عرب فلسطین، اتحادیه دانشجویان عرب فلسطین و تجمع مردم سالاری قومی (البلد) - حزبی که نمایندگی آن در کنیست را به عهده دارد - راه‌اندازی نمود. سیاستمداری که در کنار عمل سیاسی از تفکر غافل نمانده است. پدیده‌ای که در کشورهای جنوب به ویژه در منطقه ما کمتر دیده می‌شود. نگارش کتابهایی از جمله: پایداری دین و سیاست در اسرائیل، جامعه مدنی: بررسی تحلیلی با نگاهی به جامعه مدنی عربی، اعراب در اسرائیل: نگاهی از درون و کتاب در دست بررسی ما: انتفاضه و جامعه اسرائیل.

این کتاب ۲۹۸ صفحه‌ای در سیزده فصل، مقدمه، نتیجه‌گیری، منابع و نمایه نامها طراحی و نگارش گردیده است. طراحی فصلهای کتاب به گونه‌ای است که آشکارا فعالیت‌های اجرایی، تجربه و عمل سیاسی بشاره را به نمایش می‌گذارد. فصل یکم با عنوان برنده و بازنده انتخابات اسرائیل این موضوع را مورد توجه

قرار می‌دهد که پیروزی باراک به معنی پیروزی هواداران صلح در اسرائیل نبود. این برداشت که صلح پیامد انتخاب باراک خواهد بود تنها یک تفسیر از حقایق جامعه اسرائیل است، نه جوهر و ذات حقیقت. به همین دلیل وی اشتیاق و امیدواری اعراب داخل و خارج اسرائیل به پیروزی باراک را یک اشتباه می‌داند. نویسنده به منظور تبیین این موضوع، بحث منطق رقابت میان راستی‌ها، میانه‌روها و چپ‌های اسرائیل را مطرح می‌کند و به نقش صلح‌جویی و توجه به آرمانهای صهیونیسم به منظور جلب توجه افکار عمومی و به دست آوردن آرا از سوی احزاب اسرائیل می‌پردازد. نتیجه اینکه جامعه اسرائیل، خانواده واحدی است که در اصول و پایه‌ها متفق القول هستند اما در چگونگی دستیابی و تحقق آنها دارای اختلاف. استدلال عزمی بشاره برای آزمون این فرضیه، همانا چگونگی ائتلاف و اتحاد احزاب، نوع اظهارات رهبران حزب کارگر و لیکود و همکاری و انتقاد احزاب اسرائیل از یکدیگر است. در همین زمینه، بحث تغییر نظام انتخاباتی اسرائیل و همین‌طور انتخاب

مستقیم نخست‌وزیر مطرح می‌شود. مسئله‌ای که از انتخابات سال ۱۹۹۶ با ریختن دو برگه رأی به صندوقها آغاز شد. یکی برای کنیست و دیگری برای نخست‌وزیر. نویسنده ضمن بررسی فواید و زیانهای این موضوع برای شهروندان اسرائیل، مشکلات و دشواریهای عملی آن را بررسی می‌کند. آنگاه به منظور شناخت جریانهای سیاسی اسرائیل به معرفی احزاب اصلی و فرعی این کشور و تأثیر قومیت، جغرافیای محل تولد (شمال و جنوب)، صهیونیسم، هولوکوست، دین‌مداری و سکولاریسم بر به وجود آمدن آنها می‌پردازد. این موضوع خود زاویه جدید دیگری را می‌گشاید و آن چگونگی پایداری و ثبات هویت یهودی و دولت یهود با وجود احزاب و گروههای سیاسی گوناگون است. به نظر بشاره اگر چه هر یک از احزاب، مصالح بخشی از جامعه را مدنظر دارند، اما همفکری صهیونیستها در «وحدت ملت اسرائیل» و اینکه «همه ما یهودی هستیم» سرمایه‌ای است که احزاب بزرگ اسرائیل را در کنار هم قرار می‌دهد تا چه در هنگام جنگ و چه در هنگام صلح

به ائتلاف پردازند. این هویت مشترک اسرائیلی در کنار آموزه‌هایی مانند دموکراسی، برابری و حقوق بشر کارآیی خود را در پایداری جامعه اسرائیل و جلوگیری از تفرقه ایفا می‌کند. در این زمینه، به دستیابی مناصب سیاسی و اجتماعی از سوی یهودیان شرقی تبار و عرب اشاره می‌شود. اما در عین حال اشاره از تفاوت‌های عملی و واقعی که مانند گذشته میان یهودیان غربی تبار و یهودیان شرقی و عرب اسرائیل وجود دارد غافل نمی‌ماند. ارایه آمار، اعداد و ارقام در این زمینه یادآور بهره‌گیری از کمیت، علوم دقیقه و توجه به روش‌های کمی و تجربی در دومین رهیافت متدلوزیک علم روابط بین الملل است که عزمی بشاره از آن در این کتاب بهره می‌برد. نتیجه اینکه تأکید اصلی اسرائیلی‌ها بر هویت یهودی به عنوان محور یکپارچگی، اولویت نخست جامعه اسرائیل در تعیین هویت است. نویسنده سپس به جایگاه و نقش فلسطینی‌های ساکن اسرائیل به عنوان یک لایه سیاسی در میان دیگر لایه‌های سیاسی اسرائیل می‌پردازد و یادآور می‌شود که انجام

فعالیت‌های آنها در سایه حفظ امنیت اسرائیل مجاز است.

نحوه ارزیابی دکتر بشاره از مسایل جامعه اسرائیل یادآور تحلیل‌های چندوجهی است که سطوح کلان، میانی و خرد را همراه با یکدیگر مورد توجه قرار می‌دهد. از این منظر است که ارزیابی وی از امنیت ملی اسرائیل و هویت ملی یهودی (سطح کلان) در کنار نقش احزاب، گروه‌های سیاسی و افکار عمومی اسرائیل (سطح میانی) با بررسی نقش و تأثیر نتانیاهو و باراک (سطح خرد) در وحدت ملی اسرائیل، تکمیل می‌شود. از سوی دیگر نقش باراک در یکپارچگی و پراکندگی اعراب به بحث گذاشته می‌شود. باراک که بسیاری از اعراب خواهان به قدرت رسیدن وی و شکست نتانیاهو بوده‌اند در دیدگاه بشاره کار ویژه دیگری در جامعه اسرائیل داشته است. به نظر نویسنده، اعراب به جای فهم و شناخت جامعه اسرائیل، به ویژه بررسی شاخص‌های سیاسی و اجتماعی داخل اسرائیل به منظور بهره‌گیری از این شناخت جهت فشار بر اسرائیل و تأثیر بر

شرایط اسراییل را نمی پذیرفت یا برخواسته ها و مواضع خود پافشاری می کرد، باراک فوراً گفت وگو با آن کشور را رها می کرد و به گفت وگو با دیگر کشور عربی می پرداخت. نتیجه این دیپلماسی، تفرقه میان اعراب و امتیازگیری از سوی اسراییل بود. به عنوان نمونه، هنگامی که فلسطینی ها در مذاکرات وای ریور برخواسته های خود پافشاری می کردند، باراک گفت وگو با آنها را ناتمام رها کرد و با سوری ها و لبنانی ها به مذاکره پرداخت. در این هنگام دیگر سوری ها و لبنانی ها برخواسته های فلسطینی ها تأکید نمی کردند زیرا فلسطینی ها در هنگام مذاکرات صلح اسلو با آنها همفکری نکرده و رایزنی ننمودند. در مجموع به کارگیری این دیپلماسی به قدرتمندی باراک در عمل منجر می شد.

عزمی بشاره در فصل دوم با عنوان: «آزادی وطن آزادی انسان است» همانند بسیاری از بخشهای کتاب از روایتهای حماسی به منظور جلب توجه افکار عمومی جهانی به مسئله فلسطین بهره می جوید. در همین زمینه این فصل با داستان پخش

افکار عمومی در هنگام رقابتهای انتخاباتی، تنها به توجه به یک گروه یا یک فرد پرداختند و در همین زمینه به باراک به عنوان «مرد صلح» دل بستند. در حالی که همین ارزیابی واحد سیاستمداران عرب از باراک به عامل تفرقه و پراکندگی میان آنها تبدیل شد، چون باراک در عمل مانند سایر پیشکسوتان چپ خود از جمله رابین عمل کرد که هنگام گفت وگو با یکی از کشورهای عربی، موضوع دیگر کشور عربی را از دستور مذاکره خارج می کرد و در ضمن اجازه اظهار نظر کشور ثالث عربی به موضوع گفت وگوی اسراییل با یک کشور عربی را نمی داد. بدین ترتیب در پیمان صلح اسلو میان اسراییل و فلسطینی ها به اردن و سوریه اجازه دخالت و اظهار نظر داده نشد و یا هنگام توافق کامل صلح با اردن، به سوریه و فلسطینی ها اجازه اظهار نظر و همفکری داده نشد. بشاره نام این رفتار جناح چپ اسراییل در مواجهه با اعراب را «دیپلماسی چپ ها» می نامد. باراک نیز از همین دیپلماسی بهره گرفت. به گونه ای که اگر در هنگام گفت وگو با یک کشور عرب، طرف مذاکره کننده عرب،

تصاویر تلویزیونی از دهها هزار عراقی که در فرودگاه بغداد به استقبال کودکان و جوانان مجروح فلسطینی آمده‌اند آغاز می‌شود. کشور در تحریم با کمبود مواد غذایی از کودکان فلسطینی برای درمان پذیرایی می‌کند. بنابر این مسئله فلسطین مورد توجه جوامع عرب - حتی برای عراقی که به دلیل تحریم، مردمش در رنج و مشقت زندگی می‌کنند - است. با این دیدگاه، انتفاضه در همه جوامع عربی مورد توجه است. وی در همین زمینه بر عربی بودن انتفاضه تأکید می‌کند. البته در انتفاضه نشانه‌های دینی نیز وجود دارد، اما هدف انتفاضه آزادسازی وطن فلسطینی است نه یک حرکت دینی. نویسندگان اضافه می‌کنند که در جنگ دینی، ظالم و مظلوم، استعمارگر و مستعمره وجود ندارد بلکه دو حق مطلق وجود دارد که تمایز بین آن دو تنها از سوی افراد با ایمان امکان پذیر است. در حالیکه انتفاضه مسجدالاقصی یک انتفاضه ملی و فراگیر و همه جانبه است، که حرم شریف قدسی سمبلی برای آن و توان تشخیص مبارزه بین اشغالگران و ساکنین اصلی آن برای همه قابل فهم

است. نویسندگان سپس به مقایسه بین انتفاضه اول و دوم می‌پردازد. شهدای دو هفته اول انتفاضه مسجدالاقصی برابر با شهدای چهار ماه انتفاضه اول است. انتفاضه دوم به منظور حل اساسی مسایل و مشکلات فلسطینی‌ها در جریان است و اهداف و سیعتری را دنبال می‌کند. مانند مسایل پناهندگان، حکومت، مرزها، قدس، اقامت و شهروندی که در کمپ دیوید و اسلو بدون پاسخ ماندند. به نظر نویسندگان، کشورهای عربی به جای توجه به این مسایل به رقابتهای انتخاباتی باراک و نتانیاهو پرداختند و هنگامی که آنها از شکست نتانیاهو اظهار شادمانی می‌کردند، باراک به طراحی برنامه‌های کلانی پرداخت که چه خودش و چه نتانیاهو و چه دیگران در اسرائیل به آن اعتقاد داشتند. به ویژه اینکه باراک در فشارهای بین المللی و منطقه‌ای قرار نداشت، بلکه تنها در فشار داخلی از سوی جناح راست اسرائیل بود که همین امر سبب شد تا باراک تنها به برخی از وعده‌های نتانیاهو به فلسطینی‌ها عمل کند و در عمل گامی برای فلسطینی‌ها

بر ندارد. همه بحث نویسنده کتاب به این نکته متمرکز می‌شود که طرف اسرائیلی - چه راست و چه چپ - در اصول و مسایل اصلی به گفت و گو نمی‌پردازد. بلکه در جزئیات مانند مساحت، صلاحیت حکومت خودگردان و مباحثی از این دست گفت و گو می‌کند. همین نیز موجب می‌شود تا طرف فلسطینی بر خواسته‌های خود پافشاری کند تا پیامدهای روانی و اجرایی گفت و گویی که بر پایه دیکته‌های آمریکایی و اسرائیلی انشاء می‌شود دامن‌گیر آنها نشود. به همین دلیل گفت و گویی صلح به نتیجه نمی‌رسد و آمریکا و اسرائیل نیز با زیرکی، مسئولیت آن را متوجه طرف فلسطینی و شخص عرفات دانستند. همزمان آریل شارون نیز از فرصت استفاده می‌کند و برای سبک شمردن صلح و اینکه فرآیند صلح بی‌ثمر است به زیارت حرم شریف می‌رود تا ضمن آن باراک را به پاسداری و حفظ امنیت نظامی حرم شریف وادار کند، اما نتیجه آن معکوس شد و در عمل انتفاضه مسجد الاقصی تبدیل به جریانی در برابر اسرائیل گردید. انتفاضه فلسطین نشان

دهنده خواست ملت فلسطین در ایفای حقوق از دست رفته‌شان است و همین موجب نزدیکی میان رهبران و ملت فلسطین و همینطور تمایل به حفظ قدس و حرم شریف که همه اینها به وحدت ملی به منظور آزادسازی وطن انجامیده است. البته برخی از فلسطینی‌ها نیز به خاطر افزایش تعداد شهدای انتفاضه و عدم دستیابی به خواسته‌هایشان ناچار زمزمه پذیرش همان امتیازهای پیش از انتفاضه را مطرح کرده‌اند، اما آنچه که به جهانیان ثابت شده نوع عمل اسرائیلی‌ها در رویارویی با فلسطینی‌هاست. نوعی واکنش آپارتایدی که حقوق بشر و حقوق ملی را نادیده می‌گیرد. پس انتفاضه باید آنقدر ادامه یابد تا گشایشی بزرگ در امور فلسطین پدید آید.

فصل سوم، چشم انداز انتفاضه سیاسی به این موضوع می‌پردازد که هر یک از جناحهای سیاسی اسرائیل و طرف فلسطینی با انتفاضه به نوعی خاص برخورد می‌کند. به گونه‌ای که باراک از خشونت انتفاضه به ضرورت گفت و گو می‌رسد و شارون پیش از گفت و گو، پایان

انتفاضه را می‌طلبید. به عبارتی انتفاضه همانند یک ابزار کار ویژه خود را پیدا کرده است. بشاره در همین زمینه این پرسش را مطرح می‌کند که آیا انتفاضه - آن گونه که طرف فلسطینی مذاکره ادعا می‌کند - صفحه‌ای از گفت‌وگوست یا - آن گونه که طرف اسرائیلی مذاکره ادعا می‌کند - ابزاری برای شکست گفت‌وگو؟ نویسنده در پاسخ به این پرسش، نوع عملکرد اسرائیل و آمریکا، به ویژه رفتارهای مایوس‌کننده اسرائیل در زمینه صلح را مورد استناد قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که هیچ راه چاره‌ای برای ملت فلسطین جز مقابله با اسرائیلی‌ها - که شارون نوع افراطی‌تر آن را انتخاب کرده - باقی نمی‌ماند. بشاره سپس در فصل چهار با عنوان «گامی نو در تاریخ ملت‌های عرب در داخل» به این موضوع اشاره می‌کند که گفت‌وگوهای اسلو به منظور حل دائمی مسئله نبوده و اسرائیل نیز به عمد این اشکال را در فرآیند گفت‌وگو اعمال می‌کرد. بنابراین فلسطینی‌ها هیچگاه با اسرائیلی‌ها - به ویژه از کمپ دیوید دوم - به تفاهم نمی‌رسیدند. همین نیز موجب

می‌شد تا رییس جمهور آمریکا، فلسطینی‌ها را مسئول شکست گفت‌وگوها بداند که در نتیجه موجب در فشار قرار گرفتن رهبران فلسطین در جریان مذاکرات می‌شد. اما انتفاضه توانست افکار عمومی فلسطین را در تمایل به دستیابی به یک میزان پایینی از عدالت واقعی نشان دهد: حضور در خیابانها. نوع برخورد و شدت واکنش اسرائیل با مردم فلسطین نیز به شدت افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داد و بنابراین طراحی غرب در زمینه فشار به طرف فلسطینی در زمینه مذاکره‌های صلح به هم ریخت.

«شکست باراک» عنوان فصل پنجم است. عزمی بشاره می‌نویسد، درگیری و رقابت بین جناح راست و چپ در انتخاب نخست‌وزیر اسرائیل، پیش از هر چیز رقابت بین نخبگان سیاسی و اجتماعی این کشور برای دستیابی به قدرت است نه در ارتباط صرف با مسئله فلسطین. در این رقابت سیاسی یک اجماع کلی بین جناحها وجود دارد: الف. دولت یهود؛ ب. نیاز به امنیت و تقویت ارتش؛ ج. روابط پایدار با آمریکا؛ د. اهمیت توسعه اقتصادی



و اقتصاد بازار؛ هـ. پشتیبانی از جریان مهاجرت یهودیان به اسرائیل؛ و. نپذیرفتن حق بازگشت پناهندگان فلسطینی؛ ز. نپذیرفتن حق حاکمیت اعراب بر قدس؛ ح. نپذیرفتن برچیدن شهر کهای یهودی. نویسنده آنگاه ضمن تشریح پارامترهای بالا و نوع توجه احزاب سیاسی اسرائیل به آنها؛ شکست باراک را نتیجه نوع تعامل وی در درون حزب - یعنی حزب کارگر- و سپس با بقیه احزاب اسرائیل می داند. ضمن اینکه باراک مسئول ادامه انتفاضه، بی ثباتی سیاسی و پیرو آن بی ثباتی اقتصادی و حتی روانی در اسرائیل شناخته شد. در کنار هم قرار گرفتن همه اینها به آنجا انجامید که حزب باراک، مشروعیت سیاسی، ایدئولوژیک و فکری خود را از دست دهد و در نتیجه شکست را پذیرفته و شارون گوی قدرت را برباید. شارون به منظور تضمین ثبات سیاسی با زیرکی تمام، نپذیرفتن شرایط فلسطینی ها را در قالب خشونت‌های ضد اسرائیلی برای آمریکا و جهان غرب توجیه نمود. سپس اعلام کرد که از سرگیری گفت و گوها در سایه خشونت فلسطینی ها امکان پذیر نیست. به

نظر بشاره، شارون همان دستاویزی را به کار گرفت که معمولاً کشورهای استعمارگر بر علیه قیام‌های مردمی ملل مستعمره به کار می گرفتند. بشاره در فصل ششم با عنوان «از انتخابات تا نصب وزیر عرب در حکومت اسرائیل» به بحث در مورد منطق تعامل احزاب، رسانه‌ها، اهل اندیشه و گروه‌های اسرائیل با اعراب داخل اسرائیل می پردازد. وی آنگاه از استراتژی اسرائیل در بهره‌گیری از اقلیت عرب به منظور پویایی نظام مردم سالاری اسرائیل سخن می گوید. طبعاً در این زمینه، بهره‌مندی برابر از امتیازات سیاسی و اجتماعی بین اعراب و صهیونیست‌ها مطرح می شود. از این رهگذر بحث نصب یک وزیر عرب، رفع موانع شهروندان عرب به منظور خدمت در ارتش و وزارت امور خارجه مطرح می شود. شارون نیز از همین موضوع بهره گرفت و پیش از انتخاب به نخست‌وزیری از انتصاب یک «وزیر غیر یهودی» یا «فرزندان اقلیت‌ها» در کابینه اش سخن گفت. بشاره، پیام‌های حضور یک وزیر عرب در نظام سیاسی اسرائیل برای اعراب و

یهودیان را مورد کنکاش قرار می‌دهد. فصل هفتم با عنوان «ضد نژاد پرستی» به بحث درباره تصویب قطعنامه پیشنهادی کنفرانس دوربان با عنوان «صهیونیسم برابر با نژاد پرستی است.» می‌پردازد. نویسنده، چالشهای تصویب چنین قطعنامه‌ای را مورد بررسی قرار داده و تأکید می‌کند که پس از الغای قطعنامه سال ۱۹۷۵ مجمع عمومی در این باره و فروپاشی شوروی و همین‌طور کنفرانس مادرید، احیای چنین قطعنامه‌ای دشوار به نظر می‌رسد. آنگاه نویسنده علل ترک کنفرانس دوربان از سوی آمریکا و اسرائیل را به بحث می‌گذارد.

بشاره در فصل هشتم «شکلهای تازه آپارتاید» ضمن توضیح نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که سفیدها در آفریقای جنوبی به وجود آوردند به مقایسه آن با رفتارهای اسرائیل نسبت به ساکنان اصلی سرزمین فلسطین می‌پردازد. به نظر وی، از آنجا که مهاجران صهیونیست، فکر می‌کردند که در حال احیای تمدن پیشین خود و آزاد سازی سرزمین خود هستند به همین خاطر از

ابزارهای استعماری و غیر مشروعی که به کار می‌گرفتند، غافل ماندند. در حالیکه از سال ۱۹۶۷ به بعد ۱۵ درصد از اعراب ساکنین اصلی این سرزمین در آن حضور داشتند، اما اسرائیل تنها یک دولت برای یهودیان باقی ماند. بر این اساس، اسرائیل نظام حقوقی رسمی نژاد پرستی مانند آفریقای جنوبی را به وجود نیاورد، بلکه سیاست جدایی نژادی بر ضد اقلیت عرب را در پیش گرفت. بشاره تأکید می‌کند که صهیونیسم برای بیرون آمدن از فشارهای تاریخی ضد سامی در غرب و برخی دیگر از نقاط دنیا و برای رهایی خود، متعرض دیگران یعنی ساکنین اصلی یک سرزمین شد. وی سپس ضمن توضیح سیاستهای اسرائیل نتیجه‌گیری می‌کند که هرچند اسرائیل نظام رسمی آپارتاید را به وجود نیاورد، ولی با نپذیرفتن شرایط صلح عادلانه و شناسایی کامل و غیر مشروط استقلال ملت فلسطین و پایان اشغالگری، شکل تازه‌ای از آپارتاید را در پیش گرفته است. در فصل نهم درباره «سرآغاز حق تعیین سرنوشت» بحث می‌شود. این حق یکی از مفاد چهارده گانه اعلامیه ویلسون

رئیس جمهور آرمانگرای آمریکا است که پس از جنگ جهانی اول در نظر گرفته شد. پیرو آن ملت‌های مختلف در بالکان و جاهای دیگر توانستند دولتهای مستقل خود را به وجود آورند. این پدیده با تکمیل فرآیند دولت - ملت سازی در سایه زبان، دین، ملیت و تمدن به مرحله فعل درآمد. اما صهیونیسم از ادعاهای اسطوره ای بر پایه تورات به منظور دولت سازی بهره جست. در این ادعا، تنها از یک تفسیر قومی از تاریخ و تکیه بر اسطوره ها و پایه های دینی استفاده نشد، بلکه آنها از اصل بازگشت به سرزمین موعود و مادری شان سخن گفتند. به نظر نویسنده، صهیونیسم با این کار، تنها فلسطینی ها را از حق تعیین سرنوشت محروم نکرد، بلکه تاریخ غنی و پر بار سرزمین فلسطین را که در آن تمدنها و گروه‌های مختلف از جمله یهودیان می زیستند را تحریف کرد. بشاره اضافه می کند که چنین تحریفی، پیامد ناپسند خود را بر قدرت و فرهنگ سیاسی اسرائیل در هنگام گفت و گوهای صلح تحمیل می کند و منجر به نادیده گرفتن حقوق ساکنین اصلی این سرزمین در حق تعیین

سرنوشت می شود. فصل دهم نیز با عنوان «کامیکاز، نمایی از پوچی» به عملیاتیهای کامیکازهای ژاپنی و شیرجه رفتن هواپیماهای حاوی مواد منفجره ژاپن به کشتیهای آمریکایی در جنگ جهانی دوم می پردازد. همینطور به هدف قرار گرفتن مراکز غیرنظامی آمریکا از جمله برجهای دوقلوی مرکز تجارت جهانی اشاره می کند و به ناعدالانه بودن اظهار تأثر در برابر این حوادث و کشته شدن انسانهای بیگناه در رواندا و بروندی می پردازد و آن را میوه نامیمون پدیده جهانی شدن می داند. بشاره سپس به بحث درباره ائتلاف جهانی علیه تروریسم و مخالفت‌های نسبت به آن و دیگر مباحث مصداقی می پردازد. فصل یازدهم «لشکر دموکراسی» این موضوع را بررسی می کند که انتفاضه یک اثر وسیع در تاریخ اسرائیل و همچنین نظام سیاسی این کشور برجای گذاشته است. هنگامیکه شکل مرگ از خود مرگ مخوفتر نشان داده می شود در واقع بیانگر جریان‌ی است که سعی دارد تا تهدید امنیت اسرائیل را به واسطه عملیات استشهادی بزرگنمایی کند. در حالیکه اصل آن مسئله یعنی علل

و عوامل بروز انتفاضه که اشغالگری نیروهای نظامی اسرائیل است پوشیده می ماند. در چنین حالتی، تنها گفته ها و ادعاهای ارتش اسرائیل به گوش و چشم افکار عمومی می رسد. رسانه های گروهی اسرائیل به مانند یک لشکر تمام عیار تنها به تأیید فعالیت های نظامیان اسرائیل می پردازند و حتی حاضر نشدند تا تحقیقات جدی در مورد کشته شدن فلسطینی ها و حتی هموطنان عرب خود انجام دهند. بشاره برای استناد فرضیه «لشکر دموکراسی» به نوشته ها و مطالب مطبوعات اسرائیل و همین طور نوع عمل و فعالیت شخصیت های سیاسی اسرائیل و برنامه های آنها اشاره می کند و نتیجه می گیرد که شارون در چنین فضایی موفق می شود تا عملیات تروریستی بر علیه ملت فلسطین را طراحی و پیاده کند. فصل دوازدهم نیز «مروری بر انتفاضه» این بحث را مطرح می کند که انتفاضه دوم نشان داد که تا چه اندازه ملت فلسطین خواهان صلح اما صلحی عادلانه و منصفانه است. سپس نویسنده به بحث پیرامون ماهیت انتفاضه به عنوان یک ابزار سیاسی برای بهتر شدن

وضع فلسطینی ها و شکست دیکته های سیاست های اسرائیلی و همچنین تداوم انتفاضه تا استقلال می پردازد. انتخاب بوش به ریاست جمهوری آمریکا و خواست وی در تشکیل یک دولت فلسطینی به عنوان اصلی از صلح نیز مورد بررسی قرار می گیرد. فصل سیزدهم «پشت پرده» به ناکامی شارون و یا به عبارتی اسرائیل در مقابله با انتفاضه و اهداف وی از آن می پردازد و تأثیر آن را بر افکار عمومی اسرائیل و همین طور مواضع جامعه بین المللی نسبت به اقدامات اسرائیل و تأثیر آن بر موقعیت ساف و دیگر گروه های فلسطینی در داخل و خارج از فلسطین به ویژه در دستیابی به یک هدف واحد را مورد بررسی قرار می دهد. در نتیجه گیری کتاب، نویسنده ضمن طرح این پرسش که چرا علوم اجتماعی در پاسخ به مسئله مناقشه این منطقه و انجام عملیات های استشهادی ساکت است؛ رفتار های استعمارگرایانه اشغالگران اسرائیل در دورانی که عصر استعمار به پایان رسیده است را بررسی می کند. وی تأکید می کند که واکنش های جهانی نسبت به رفتار های

نامشروع اسرائیل کافی نبوده است. این در حالی است که اسرائیل مقاومت ملت فلسطین را مورد تحریف قرار می دهد. در چنین وضعیتی، چه حالتی به یک ملت دست می دهد؟ ملتی که خانه شان نابود شده، پدر، برادر و سایر بستگان شان کشته شده اند، نمی توانند به بیمارستان بروند و آنگاه شاهد هزاران دروغی باشند که از سوی اسرائیلی ها بیان می شود و دنیا نیز آنها را تصدیق کند. بنابراین هر چند اشغال با بولدوزر، قتل و کشتار، سلاح و مصادره انجام می شود اما فراتر از آن، اعصاب و روان یک ملت را نیز مورد هجوم قرار می دهند. بنابراین باید میان خط مشیهای امنیتی با خشونت و انتقام از فرزندان فلسطین تفاوت قابل شد. نویسنده آنگاه به بحث درباره ابعاد مختلف فعالیت‌های اسرائیلی ها پرداخته و با تعجب اظهار می کند: در تاریخ استعمار سابقه نداشته که ملتی تحت اشغال باشد و از آن ملت، امنیت اشغالگران مطالبه شود. وی در پایان تأکید می کند که دوست داشتن فلسطین باید به معنی دوست داشتن ملتی باشد که تحت اشغال است و سرزمینی که قربانی

اشغالگری است. بر این مبنا تنها آزادی قدس هدف نیست، بلکه آزادی ملت فلسطین که قدس پایتخت آنها باشد هدف است.

\*\*\*

انتفاضه مسجد الاقصی آسیب پذیری بالای جامعه مدرن و امنیتی اسرائیل در برابر مقاومت‌های مردمی را آشکار ساخت. اگرچه انتفاضه به نوعی دربرگیرنده نارضایتی توده های فلسطین از فرآیند طولانی و کم نتیجه گفت و گوهای صلح است، اما عزمی بشاره در کتاب خود به خوبی نشان می دهد که چگونه همین انتفاضه مدار بهره برداری دو طرف عرب و اسرائیلی قرار می گیرد: اعراب از انتفاضه به عنوان یک فرصت بهره گرفتند. دولت خودگردان فلسطین، ناکامی در دستیابی به برخی شرایطش را اکنون در پناه انتفاضه جستجو می کند و رهبری ساف، خواست سیاسی خود را در پوشش انتفاضه تعقیب می کند. حاکمیت سیاسی کشورهای خاورمیانه نیز از این فرصت بهره گرفته است و با تبلیغ انتفاضه مردم فلسطین توجه افکار عمومی را از

مسایلی مانند مشروعیت سیاسی، رعایت حقوق بشر، رفاه، توسعه اقتصادی و آموزش و پرورش به آن معطوف داشته است. اسرائیل نیز این تهدید را به فرصت تبدیل نموده است. در خطر بودن، خشونت، حمله به غیر نظامیان، عملیات انتحاری در هتل، بازار، اتوبوس و دیگر مراکز غیر نظامی همگی ادله‌ای است تا اسرائیل تصفیه نژادی و ژنوساید پنهان را نسبت به غیر نظامیان فلسطینی اعمال کند. در میدان بهره‌گیری از فرصت و تبدیل شدن انتفاضه به یک ابزار سیاسی، عزمی بشاره نیز طراحی خود را جستجو می‌کند. وی از جمله نخبگان فکری و سیاسی فلسطین است که از انتفاضه به منظور تثبیت هویت ملی فلسطین، استقلال فلسطین و همین‌طور بازیابی حقوق از دست رفته ملت فلسطین بهره می‌برد. وی به منظور دستیابی به این هدف، کتابی را طراحی می‌کند که در برخی از بخشها با مبانی پژوهشی پیوند خورده و همزمان روایت انتفاضه به یک داستان حماسی تبدیل می‌شود که هرچه به پایان آن نزدیک می‌شویم با تراژدی

عمیقتری که همدردی خواننده بامصایب و دشواریهای ملت فلسطین را مطالبه می‌کند مواجه می‌شویم. همین نکته سبب می‌شود تا این کتاب در مقایسه با فعالیت‌های علمی و پژوهشی اسرائیلی‌ها مشمول نقدی شود که متوجه ادبیات عربی مسایل خاورمیانه، فلسطین و انتفاضه است. اینکه در بررسی مسایل منطقه ما؛ شهود، عواطف، احساس و مکاشفه بر استدلال، چارچوب و سیستم پیشی می‌گیرد. در همین زمینه بشاره کمتر به استدلال در حقانیت ملت فلسطین با بهره‌گیری از حقوق بین‌الملل، حقوق بشر دوستانه، حقوق جنگ، حقوق بشر و حقوق پناهندگان می‌پردازد. در حالیکه نقض آشکار کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، نقض مستمر حقوق بشر و عدم توجه به حقوق جنگ در این مناقشه آشکار است، اما بشاره مانند دیگر هم‌زمان عرب خود به تحریک عواطف و جنباندن احساس توجه بیشتری نشان می‌دهد. در حالیکه ادبیات لاتین و اسرائیلی این مناقشه، حتی اعمال غیرقابل پذیرش اسرائیل را در قالب

ساختار و قواعد نظام بین الملل از جمله مبارزه با تروریسم و خشونت علیه غیر نظامیان تفسیر و پوشش می دهد. مبارزه با تروریسم، حفظ امنیت، مصونیت غیرنظامیان و تأمین جانی و مالی شهرک نشینان، پوششهایی برای نپذیرفتن خواسته های فلسطینی ها می شود.

اگرچه مطالعه این کتاب که به تازگی به چاپ رسیده (سپتامبر ۲۰۰۲)، سودمند و ارزشمند است، اما ارزشمندتر از آن، این است که یک نظام سیاسی به ارزیابی یک پدیده به منظور کمک به منافع

ملی خود و ارتقای آن پردازد. در این زمینه منطق هزینه-فایده، ساز و کار و طراحی بهره گیری از انتفاضه را تنظیم می کند. سرتاسر کتاب دکتر عزمی بشاره، آموزه ای است برای نخبگان سیاسی و اجرایی منطقه خاورمیانه که چگونه یک سیاستمدار متفکر در صدد دستیابی به اهداف ملی، کلان و درازمدت جامعه اش است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی